

در تخت

پولاد

در خصوص شفاعت

-۱۱-

این مسئله خیلی عجیب بنظر تان نرسد فلسفه یونان بت پرست وقتی بدست مسلمین رسید سعی کردند آنرا منطبق بر موازین شرعی واحکام و عقاید اسلامی کنند و وقتی بدست آباء کنیسه عیسوی رسید آنها هم سعی کردند آنرا منطبق بادستور وافکار حواریین عیسی که تماماً مردمان متقی وزاهد ولی کاملاً بی اطلاع از فلسفه و علوم یونان بودند بکنند . علت این امر نیز این است که انسان اول متدین میشود بعد عالم . یعنی قبل از اینکه به تحصیل علمی بپردازد و آنوقتی که هنوز لوح ذهن او نشاده است مبادی دینی بوسیله القاء مادر و پدر و محیط در آن نقش میبندد بعد که نوبت به اقتیاس میرسد کاملاً آن لوح منقوش شده ومبادی علوم مجبور است صبغه و رنگ آنها را اتخاذ کند .

عین این حال در عادات و تقالید اجدادی و مبادی دینی موجود است یعنی همانطوری که عقاید دینی بر معارف و معلومات مسلط میشود دین بنوبه خود تحت تأثیر آداب و تقالید و طرز فهم و ادراک ملی واقع میگردد بهمین جهت است که فرضاً دیانت اسلام که اصول ومبادی معینی دارد در نزد اقوام مختلفه اختلاف پیدا میکند زیرا رنگ عادت و اخلاق وافکار اجتماعی وملی هر قومی آنها را به صبغه خود می آورد و از همین جهت است که میبینیم علماء نمیتوانند بر ضد اعمالی که خلاف شرع است ولی متکی به اخلاق وافکار عمومی ملت ایران است قیام کنند یعنی چون خود آنها نیز تحت تأثیر آن عادات وافکار قرار گرفته اند این تخلفها را تخلف فرض نمیکنند مخصوصاً وقتی در نظر بگیریم که این تخلفها بتدریج زیاد میشود تا صورت خلاف شرع بین پیدا کند .

مثلاً همین روزه‌خوانی را فرض کنید که در زمان حضرت باقر جعفر بن محمد علیهما السلام سالی یک مرتبه آنها به شکل ذکر تاریخ واقعه یوم‌الطف به شکل تذکر صورت میگرفت والبته قضیه چون فاجعه بزرگی بود مستمعین متأثر میشدند رفته رفته این تأثر مبدل بگریه و آن سالی یک روز مبدل به سالی چند روز و برای یک امام مبدل بچندین امام شد و شما یقین بدانید در زمان جعفر بن محمد هیچکس برای شهادت امیرالمؤمنین اقامه عزاداری نمیکرد و این قضیه منحصر به روز عاشورا بود زیرا تنها این روز فراموش نشدنی شایستگی این را داشت که احساسات را برضد غاصبین خلافت تحریک کند و جهت جامعه اقوام شیعه قرار گیرد. همینطور خرده خرده ترقی کرد تا به سینه زدن و به سرزدن اقوام ترک و مغول رسید که در مزاج عقلی آنها جنبه اعتدال کمتر موجود است و در هر رشته‌ای راه افراط و تفریط را می‌پیمایند. وقتی شیعه شدند و خواستند عزاداری کنند متوسل به قمه و زنجیر شدند. کار به این اندازه نمانده و اخیراً دیگر بدن خود را سوراخ کرده و در آن سیخ و قفل فرو می‌کنند.

آیا زنجیر به بدن زدن یا با قمه سرخود را شکافتن و هر گونه آزادی به بدن رساندن خلاف شرع هست یا نه.

نجف آبادی گفت - البته هر گونه زیانی و رنجی به بدن رسانیدن در شرع ممنوع است ولی نه برای عزاداری اهل بیت.

مرحوم سید فرمود - مبدأ این فتوای شما چیست. در کجای شریعت این استثنای آمده اساس حکم حکم است و هیچ تخصیص و استثنائی پیدا نکرده است. شما چه دلیلی دارید بر اینکه اضرار به بدن در مورد عزاداری اهل بیت جائز است.

نجف آبادی - این همه اخبار صحاح و سیره متقدمین و حتی روش بعضی ائمه هدی در اقامه عزاداری سیدالشهداء.

سید فرمودند - اولاً بنا بود که میزان صحبت‌های ما عقل باشد و به نقل تا آن درجه متکی شویم که مطابقت با قرآن و موازین عقلی نماید. ثانیاً اگر جعفر بن محمد علیه السلام عزاداری سیدالشهداء را اقامه میکردند آیا سینه زنی راه می‌انداختند یا روز عاشورا قمه میزدند یا بدن خود را سوراخ میکردند. نجف آبادی - حاشا.

- پس چگونه عزاداری می‌کردند .

- به ذکر مصیبت اکتفا می‌کردند .

- آفرین به ذکر مصیبت اکتفا می‌کردند ولی نه به این شکل امروز که شما می‌کنید . یعنی نه اصرار می‌کردند که مردم فریاد کشیده و به سرسورت خود بزنند و نه راه اغراق و مبالغه می‌پیمودند . و نه در ضمن ذکر مصیبت به مردم می‌گفتند بر حسین گریه کنید تا خداوند گناهان شما را ببخشد . آیا هیچ شنیده‌اید که حضرت سجاد یا حضرت باقر این طوری که ما عزاداری می‌کنیم عزاداری کرده باشند .

نجف آبادی - بنده در اخبار و سیر عزاداری آنها را ندیده‌ام اگر آقا اطلاع دارید بفرمائید .

سید - عزاداری آنها فقط منحصر به این بود که در يك روز آنهم روز عاشورا یک نفر همانطوری که تاریخ نقل میکند واقعه روز دهم محرم سال ۶۱ هجری را بیان می‌کرد و سایرین گوش میدادند آنهم برای این نبود که حتماً گریه کرده و بوسیله قطرات اشک گناهان آنها آمرزیده شود . بلکه در آن تاریخی که شیعه فوق‌العاده ضعیف بود و هیچ دولتی رسماً و علناً پشتیبان آن عقیده نبود خلافت اموی یا عباسی با تمام لوازم و عظمت و جلالش در دست مخالفین اهل بیت بود برای اینکه مذهب تشیع از بین نرود و برای اینکه دائماً تبلیغاتی برضد حکومت اموی و عباسی موجود باشد و برای اینکه طایفه شیعه شعاری داشته باشند که جهت جامعه و قدر مشترک آنها گردد شهادت حضرت حسین را که از واقعیات فحیبه اسلامی است و طبعاً هر کس آنرا بشنود از اعمال بنی امیه مشمئز و نسبت به خانواده رسالت که دچار این بلاها و مصائب شده است يك نحو محبت و علاقه پیدا میکند شمار قرار دادند و بسیار سیاست عاقلانه و تدبیر صحیحی است زیرا همین مسئله همیشه باعث تقویت طایفه شیعه گردید و خلافت بنی‌امنه و بنی‌عباس را در نظر موهون کرد .

امروز که دیگر آن موجبات نیست و بحمدالله پای گرفته و استوار شده است باز دنباله آنرا گرفتن آنهم بدین شکل نامطوبوع و ناپسند ما را مورد سخریه و طعنه تمام عقلاء و متدینین گیتی قرار داده است بطوری که ما بین ما و آن طایفه‌ای از هنوز که خود را زیر ارا به بت انداخته و بکشتن می‌دهند تفاوتی قائل نیستند .

مجدالشریعه که از بیانات شایسته بوجد آمده و خشنود بنظر میرسید نگذاشت سخن را دنبال کند و گفت این فرمایش منطقی جنابعالی مرا جرئت میدهد که پیرسم فایده لعن بر مخالفان اهل بیت چیست ؟ آنها که دیگر وجود خارجی ندارند ؛ خداوند هم عادلست و سزای بدی را میدهد . دیگر از وی خواستن که عذاب آنها را زیاد کند چیست ؟

سید نجف آبادی باخشم و برافروختگی بانگ زد :

شما يك تمايل طبیعی به باطل دارید و اگر اختیار با شما باشد برای ظالمان و غاصبان حق اهل بیت طلب مغفرت میکنید .

مرحوم سید باوقار جیلی دست بلند کرده نجف آبادی را به سکوت خواند و خود روی به مجدالشریعه کرده فرمود : لعن برستمگران و اهل باطل يك نوع تبری از اعمال آنهاست ؛ بیزاری از اعمال آنها مستلزم اینست که شخص از ارتکاب شبیه به آن اعمال خودداری کند و این امر اختصاص به شیعیان ندارد . بسا از اهل سنت که از این اظهار تبری دریغ ندارند .

طبری هم در تفسیر و هم در تاریخ خود آنها را لعن میکند . سنائی صوفی و متصوف نیز چنین میکنند . لعن بر ظالمان یعنی اظهار بیزاری از اعمال آنها و این فی حد ذاته نیکوست .

سید نجف آبادی گفت خواهش میکنم دنباله مطالب را بفرمائید .

مجدالشریعه - يك مطلبی است که همیشه در ذهن من خلجان داشته و اینک که شما این مطلب را بیان فرمودید جزئت کرده و آنرا عرض میکنم و بطور مثل لعن بنی امیه را ذکر میکنم .

البته در زمانی که بنی امیه سلطنت داشت لعنت کردن بر آنها و اظهار نفرت از اعمال آنها و تبری جستن از آنها را میشد جزء حسنات دانست زیرا يك نوع تبلیغی بود بر ضد آنها و چنانکه دیدیم اثرات خود را هم بظهور رسانید و بالاخره در تحت همین تبلیغات شیعیان يك قسمت مهم عالم اسلامی را بر ضد خلافت بنی امیه شورانیده و به اسم خانواده رسالت ابومسلم خراسانی بالاخره سلطنت آنها را منقرض نمود ولی امروز که دیگر نه بنی امیه ای وجود دارد و نه بنی عباس و بر فرض هم که باشند دیگر سلطنت و تعیین و تشخیصی ندارند و مثل سایر افراد مردم هستند دیگر لعن کردن آنها معنی ندارد زیرا موضوع منفی است و غیر از اینکه زبان ما را به بدگویی و دشنام عادت دهد فایده ای

ندارد و اگر مقصود این است که خداوند عادل است و هر کس را مطابق اعمال خود کیفر میدهند دیگر معنی ندارد به اصرار من و عمر و یزید عذاب یزید را مثلاً زیاد کند بلکه مقصود از عدل او این است که همان اندازه که او مستحق عذاب است عذابش کند .

سید نجف آبادی گفت - از شما دیگر خواهش میکنم وارد این موضوع نشده و برای ما فتوی درست نکنی زیرا هنوز بدرجه اجتهاد نرسیده‌ای و علاوه بر این این پرگوئی شما ما را از استماع تتمه فرمایشات آقا محروم میکند. مرحوم سید دوباره به سخن آمده گفت صحبت از سکوت علما بود که چرا این خلاف شرع‌ها را میبینند و دم نمیزنند. سکوت علما موجباتی دیگر دارد ما نباید آنرا مأخذ صحت و سقم قضایا قرار دهیم .

میزان صحت و سقم هر چیزی اولاً عقل و ثانیاً نص صریح قرآن و ثالثاً سیره مسلمین صدر اسلام است . از اینها گذشته اگر هم عده‌ای از علماء به این نکات متوجه باشند برای حیثیت خود مجبورند سکوت اختیار کنند زیرا هیچ قوه‌ای بالاتر از قوه افکار عمومی نیست آیا خود من اگر فردا در مقابل جمعی این اظهارات را بکنم مردم مزاحم من نخواهند شد . بر فرض هم که مردم سکوت اختیار کنند آیا من زقیاء یا مدعیان بیسوادی ندارم که همین افکار حقه مرا چون مخالف طرز فهم و طرز ادراک عامه است حربه تکفیر قرار دهند . مگر فراموش کرده‌اید که مرحوم شیخ احمد احسائی با آن همه فضل و اطلاعات و سینه‌ای که در فقه و کلام داشت کسی او را تکفیر نمود و آن کسی که او را تکفیر نمود آیا صد يك فضل و تبحر او را داشت .

نجف آبادی - اینها صحیح ولی نقل جنازه چه مربوط به عادات قومی است .

مرحوم سید فرمود - اگر از هر ایرانی که این عمل را بکنند سؤال کنید که چرا این عمل را مرتکب میشود خواهد گفت برای اینکه می‌روم به در خانه شخص بزرگی متوسل میشوم که مرا در پیشگاه خداوند حمایت کند و آن شخص بزرگ چون غیرتمند است نمیگذارد متوسلین به او خائب و خاسر تر گردند .

آیا این طور جواب نخواهند داد .

سید نجف آبادی گفت - شاید اینطور باشد و در این صورت جواب آنها

منطقی است و با موازین شرعی مخالفتی ندارد .

سید فرمودند - قبل از پرداختن به اصل موضوع خوبست نظری به اوضاع اجتماعی ایران بیفکنیم .

در ایران از قدیم‌ترین ازمینه تاریخی که در نظر داریم چه طرزحکومتی موجود بوده است آیا رأی عقیده افراد مردم حکومت و سلطنت بوده یعنی پادشاه همیشه در کارهای مهم مملکتی با نمایندگان تمام مملکت مشورت میکرده است یا برای خود عمل میکرده است .

سید نجف‌آبادی - آنچه ما اطلاع داریم در ایران همیشه همیشه اراده يك نفر که شخص پادشاه بوده است مدبر و حاکم و مدبر امور بوده است .

سید - آیا قوانینی در ایران مدون است که سلاطین و وزراء خود را موظف به اجراء آن دانسته و يك سرمو از آن تخلف نکنند .

مجدالشریعه - غیر از بعضی از احکام دینی زردشت و قوانین مؤبدان دیگر قوانینی برای تنظیم امور مملکت مدون نبوده و اگر هم بوده است اراده شخص پادشاه بسهولت میتوانسته است آنرا تغییر دهد و هیچ عایق و رادعی درقبال او وجود نداشته و از همین جهت میگفتند . « چه فرمان یزدان چه فرمان شاه » .

سید - بسیار خوب آیا همه این سلاطین عادل بوده اند .

مجدالشریعه - خیر مخصوصاً بعد از سلطه عرب و ترك و مغول استبداد و ظلم بیش از پیش رواج گرفت .

سید - بسیار خوب پس اگر به او ظلم میشد و میخواست از ظلم فرار کند یا خود مرتکب گناهی شده و میخواست از کیفر گناه معاف شود چه میکرد .
مجدالشریعه - میرفت به درخانه اشخاص بزرگ و محترمی که با پادشاه یا حاکم محل ارتباط خاصی داشت بست میشست و متوسل میشد .

سید - آفرین و تصدیق کنید که این هم منطقی بود زیرا هر فردی دستش به شاه یا ساتراپ یا والی و حاکم محل نمیرسید و از طرف دیگر هر شاه یا هر والی و حاکمی بایک عده مردان زیر دست خود سروکار یا معاشرت و خصوصیت داشت یا محتاج مساعدت آنها بود .

بنابراین یا بملاحظه حساب نفع و ضرر و یا رودر بایستی و مراعاتهای اخلاقی یا سیاسی ، وساطت و شفاعت بعضی از این اشخاص را قبول میکرد و